
جوهرشناسے جان لاک وپیامدہای آن

نویسنده

حسین سلیمانی آملی



سرشناسه	: سلیمانی، حسین، ۱۳۴۲ -
عنوان و نام پدیدآور	: جوهرشناسی جان لاک و پیامدهای آن / نویسنده حسین سلیمانی آملی.
مشخصات نشر	: تهران : انتشارات زوار، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۲ ص: ۵/۲۱×۵/۱۴
شابک	: 978-964-401-586-1
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: لاک، جان، ۱۶۳۲ - ۱۷۰۴ م. -- دیدگاه درباره ماهیت
موضوع	: لاک، جان، ۱۶۳۲ - ۱۷۰۴ م. -- نقد و تفسیر
موضوع	: Locke, John -- Criticism and interpretation
موضوع	: لاک، جان، ۱۶۳۲ - ۱۷۰۴ م. -- تاثیر
موضوع	: Locke, John -- Influence
موضوع	: ماهیت
موضوع	: Essentialism (Philosophy)
رده بندی کنگره	: ۱۱۴۸B
رده بندی دیویی	: ۱۶۳

انتشارات زوار

■ جوهرشناسی جان لاک و پیامدهای آن ■

■ نویسنده: حسین سلیمانی آملی ■

■ صفحه آرای: مریم جهانتاب ■

■ ناظر چاپ: فرناز کریمی ■

■ نوبت چاپ: اول - تابستان ۱۴۰۰ ■

■ شمارگان: ۱۱۰ نسخه ■

■ چاپ و صحافی: سیمین ■

■ شابک: ۱-۵۸۶-۴۰۱-۹۶۴-۹۷۸ ■

■ تهران؛ خیابان انقلاب؛ خیابان دوازدهم فروردین؛ نبش شهیدنظری؛ پلاک ۲۷۸ ■

■ تلفن: ۰۳۶۶۴۶۲۵-۶۶۴۸۳۴۲۳-۶۶۴۸۳۴۲۴ نمابر: ■

■ قیمت: ۴۸۰۰۰ تومان ■

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۷
فصل اول: تاریخچه بحث.....	۱۳
فصل دوم: تفاوت جوهر واقعی با جوهر لفظی.....	۳۱
الف. مفاهیم کلی و جزئی.....	۳۳
ب. تمایز میان جوهر واقعی و جوهر لفظی.....	۴۳
فصل سوم: پیامد جوهرشناسی لاک در فلسفه علم.....	۵۷
الف. اصل تحقیق پذیری.....	۵۹
ب. اصل معنا داری.....	۶۶
ج. اصل واقع گرایی.....	۷۶
فصل چهارم: نتایج بحث و ذیل.....	۹۱
ذیل: زندگینامه جان لاک.....	۱۱۵
فهرست منابع.....	۱۳۵

پیش‌گفتار

این کتاب از نگاه و نگرش نخستین فیلسوف تجربه‌گرای انگلستان پس از رنسانس، یعنی جان لاک در خصوص ماهیت و ذات چیزها سخن می‌گوید، فیلسوفی که بنیانگذار مکتب تجربه‌گرایی جدید و مبحث شناخت‌شناسی (اپیستمولوژی) مدرن در جهان غرب محسوب می‌شود.

الهیون اسکولاستیک قرون وسطای مسیحی، به تبعیت از استاد ارسطو (که توسط آثار الهیون اسلامی مانند ابن‌سینا و ابن‌رشد از قرن دوازدهم میلادی به بعد، به آنان معرفی شده بود و این ارسطو به نحوی ملبس به لباس اسلامی بود)، معتقد بودند که علم درست و معتبر همان علمی است که از طریق تعقل و استدلال قیاسی حاصل می‌شود و متعلق این علم همان کلیات و ثباتات (یعنی ذوات و ماهیات) هستند که کلی و ثابت و لایتغیرند و به تبع ثبات چنین معلومی، علم نیز ثابت باقی می‌ماند. چون ادراک حسی ما صرفاً به چیزهایی تعلق می‌گیرد که تحت نه مقوله (کاته‌گوری) عرض به نام کم و کیف و زمان و مکان و وضع و اضافه و ملک و فعل و انفعال دسته‌بندی می‌شوند، و چنین ادراکی نمی‌تواند به ما علم معتبر و شناخت راستین بدهد، زیرا همه این چیزها دائماً در حال تغییر و دگرگونی هستند و علم و شناخت ما نیز به تبع تغییر آن چیزها هر لحظه تغییر می‌کند و اعتبارش را از دست می‌دهد.

پس علم حقیقی و معرفت معتبر از نظر استاد ارسطو و پیروانش نه از طریق حس و تجربه بلکه از طریق عقل و قیاس حاصل می‌شود. معرفت حقیقی، فقط حاصل تلاش عقلی است و نه حسی. البته مواد و مقدمات علم عقلی و حقیقی ما از طریق حس و تجربه فراهم می‌شود و چنین نیست که انسان از ازل و به شکل مادرزادی صاحب علوم حقیقی در قوه عقلی خویش باشد.

آن ادعایی که افلاطون داشت و علم حقیقی را گنجی نهفته در جان و روان انسان می‌پنداشت که باید به شیوه دیالوگ عقلی از جان انسان استخراج شود و فرایند یادگیری را چیزی جز تذکار و یادآوری نمی‌دانست، از نظر شاگردش ارسطو رد شد، چون آن را عقلانی و قابل قبول نمی‌دانست و از آنجا که جنبه اسطوره‌ای و خیال‌پردازانه داشت، او آن را از فلسفه‌اش زدود و مشأ و سرچشمه علوم حقیقی و عقلی بشر را همان ادراکات حسی و تجربی بشر دانست که با دخالت قوه عقل ما در قالب سه عمل تجرید و انتزاع و تعمیم به معرفت کلی و شناخت حقیقی تبدیل می‌شود. بنابراین، نفس و روان آدمی هیچ‌گونه دانش پیشینی (آپریوری) که مدعای افلاطون بود، ندارد و ریشه همه دانش‌های بشری نهایتاً به همان ادراکات حسی برمی‌گردد.

با این وصف، ارسطو و پیروان شرق و غربش حواس پنجگانه بشری را نه مولد علم ما به کلیات و ثوابت بلکه صرفاً گزارشگر أعراض می‌دانستند. هیچ‌یک از حواس پنجگانه ما قادر نیست که از ماهیت و ذات و جوهر اشیاء گزارش دهد که زیرنهاد و بنیاد و تکیه‌گاه أعراض محسوب می‌شود. ذوات و ماهیات و جواهری که پنهان از حواس ما هستند فقط به مدد قوه عقل درک و شناخته می‌شوند و به وجودشان می‌توانیم پی ببریم.